مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهلم، شمارهٔ پیاپی ۸۱/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص۲۰۴-۱۸۹

وضعیت حقوقی مهریه‌های سنگین در نکاح دائم*

دکتر سیدحسن وحدتی‌شبیری
استادیار دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه قم

چکیده

امروزه در جامعه ایرانی و برخی جوامع دیگر اینچنین مرسوم شده است که برای اعتبار بیشتر ازدواج، مهریه‌های سنگین در نظر می‌گیرند و به نظر عوام هر چقدر مهر بیشتر باشد نهاد نکاح استحکام بیشتری می‌یابد. با صرف نظر از بار منفی این رسم و عادت از بُعد اخلاقی، از نظر حقوقی نیز تعیین مهریه‌های سنگین می‌تواند پیامدهایی را به دنبال داشته باشد. وضعیت حقوقی این نوع مهریه‌ها موضوع مقالهٔ حاضر است. فرضیهٔ تحقیق آن است که سنگین بودن مهر به خودی خود موجبی برای بطلان آن نیست. ولی اگر مهر، بالاتر از توان عرفی مرد در نظر گرفته شود به گونه‌ای که زن در هنگام ازدواج بداند که وی قدرت فعلی برای پرداخت آن را ندارد، دیگر حق حبس نخواهد داشت. در این پژوهش به قانونگذارتوصیه شده تا به عنوان ثانوی، حدّاکثری را برای اجرای ماده ۱۰۸۵ ق. م. در خصوص مهر در نظر گیرد.

کلیدواژه‌ها: مهر، ازدواج، قانون مدنی.

*.تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۴/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۱۰/۴.

۱. مقدمه

مهریه در حقوق ایران مبتنی بر مذهب و برگرفته از حقوق اسلام می‌باشد. نظیر این نهاد در حقوق غرب یافت نمی‌شود و آنچه از واژه‌های لاتین به عنوان معادل آن می‌توان آورد با احکام و ویژگیهای نهاد مهر در حقوق ما تفاوت دارد.[۱]

مهر در حقوق اسلام و ایران بهای فروش زن نیست بلکه مالی است که به نشانهٔ مهر و وفا از سوی مرد به زن پرداخت می‌شود تا علامتی بر صدق و راستی او باشد و لذا به آن «نحله» و «صداق» می‌گویند(و **آتوا النساء صدقاتهنّ نحلة**، سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۴).

متأسفانه امروزه در جامعهٔ ایران نهاد مهر از فلسفه وجودی خویش فاصله گرفته و به صورت ضمانت استحکام نکاح در آینده درآمده است. بسیاری از مردم تصور می‌کنند هر چه میزان مهر سنگین‌تر باشد، ازدواج از استحکام بیشتری برخوردار است، در حالی که قرار دادن مهریه‌های سنگین اگراز نظر اسلام ممنوع نباشد، لااقل ناپسند است. در متون اسلامی، بالا بودن میزان مهر موجب بروز دشمنی قلمداد شده و این تصوّر که مهریه بالا از انحلال پیوند زناشوئی جلوگیری می‌کند نفی گردیده است.[۲]

هم‌اکنون گرانی مهریه به یکی از موانع موجود در راه ازدواج جوانان تبدیل شده است و باید برای آن چاره‌ای اندیشید. بی‌تردید، آموزش و پرورش صحیح دختران و خانواده‌ها و تنویر افکار مردم و معتقد ساختن آنان به اینکه ازدواج یک معامله اقتصادی نیست و حیثیت و آبرو و خوشبختی دختر و گرمی کانون خانواده به زیادی مهر بستگی

۱.عبارت marriage settlement در فرهنگ‌های حقوقی آورده شده ولی در توضیح آن گفته‌اند نوعی توافق مالی میان دو طرف نکاح است که ممکن است در ضمن عقد یا پس از آن منعقد شود و هدف از آن تأمین درآمدی برای یکی از دو همسر (خواه زن یا مرد) یا بچه‌ها می‌باشد. این توافق با مشخصات و احکام نهاد «مهر» درحقوق اسلام و ایران تفاوت دارد. ر. ک:

A Concise Dictionary of law, oxford, ۲nd Ed., p: ۲۵۲.

همچنین واژه «dowry» در فرهنگ‌های عمومی آمده که در برخی جوامع به معنای پول یا مالی است که زن باید هنگام ازدواج به مرد بپردازد و در برخی جوامع هم مرد به خانوادهٔ زن می‌پردازد.

۲. مجلسی، ۳۵۱/۱۰۰، حدیث ۲۲؛ «لا تغالوا بمهور النساء فیکون عداوة »؛ و ص ۳۵۳، حدیث ۳۴؛ «لا تغالوا بمهور النساء فانّما هی سقیا الله سبحانه».

ندارد، بیش از اصلاح قانون می‌تواند مؤثر باشد، هر چند تلاش می‌شود در قانونگذاری‌های جدید نوعی حد نهایی برای مهر در نظر گرفته شود.

به هر حال، آنچه مدّ نظر ما در این نوشتار است، تأثیری است که گزاف بودن میزان مهر بر وضعیت عقد و مهر می‌گذارد. در حقیقت سؤال آن است که آیا می‌توان چنین مهری را به دلیل فقدان قدرت بر تسلیم باطل انگاشت؟ و بر فرض که آن را صحیح بدانیم، آیا زن می‌تواند در چنین وضعیتی از حق حبس استفاده کند و مادام که تمامی مهر به وی پرداخت نشده است از انجام وظایف زناشوئی امتناع ورزد؟ برای پاسخ به این پرسشها به نظر می‌رسد که ریشهٔ بحث را در دو موضوع باید جستجو کرد: نخست آنکه مهر چیست و رابطه حقوقی آن با عقد نکاح چگونه است؟ و دوم آنکه قلمرو اعتبار قدرت بر تسلیم در قراردادها تا کجاست و آیا در مثل «مهر» نیز قدرت فعلی بر تسلیم شرط صحت آن است؟ در ذیل به هر دو پرسش می‌پردازیم.

۲.ماهیت مهر و رابطه آن با عقد نکاح

مهر که در متون اسلامی به آن «صداق»، «اجر»، «نحله»[۱] و غیر اینها نیز اطلاق شده مالی است که مرد در ضمن عقد نکاح به زن تملیک و یا پرداخت آن را به او تعهد می‌کند. نوع و میزان این مال بستگی به توافق طرفین دارد و اگر در ضمن نکاح دائم توافقی دربارهٔ آن صورت نگرفت، پس از عقد توسط خود آنها یا شخص مورد توافق آنان و یا به وسیلهٔ دادگاه، مشخص می‌گردد. مقدار صداق نزد فقیهان اندازهٔ معینی ندارد و هرچیزی که شایستگی دارد ثمن بیع یا اجرت اجاره قرار گیرد می‌تواند مهر نیز واقع شود خواه مقدار آن کم باشد یا زیاد.

دربارهٔ ارتباط با نوع رابطهٔ مهر با عقد نکاح سه احتمال ممکن است به نظر برسد:

۱.قرآن کریم، آیهٔ ۴ سورهٔ نساء یا آیهٔ ۲۳۷ سورهٔ بقره و آیهٔ ۲۴ سورهٔ نساء.

نخست آنکه مهر را عوض استمتاع جنسی مرد از زن بدانیم. این تعبیر در میان فقهای پیشین رائج بود که مهر را «عوض بُضع» می‌خواندند(النجفی، ۱۳۶۶، ۲/۳۱؛ الشهید الثانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۱۵؛ محقق الثانی، ۱۴۱۵ ق: ۹۰، ۱۴۳، ۴۳۰ و ۴۳۹). ولی ظاهراً مقصود آنان معاوضۀ حقیقی بین مهر و بهره‌برداری جنسی نبوده بلکه نکاح را عقد «شبه معاوضی» می‌دانسته‌اند و الا واضح است که تقابل حقیقی بین مهر و بهرۀ جنسی وجود ندارد چرا که زن نیز از مرد بهرۀ جنسی می‌برد.

دوم آنکه آن را شرط ضمن عقد تلقی کنیم گویی دو طرف در ضمن عقد، التزام و تعهد خود به پیمان زناشوئی را به مهر پیوند زده و عقد را مشروط به تملیک مال از سوی شوهر قرار داده‌اند.

این نظر نیز قابل پذیرش نیست. زیرا به طور معمول، این گونه نیست که انشای عقد یا رضای زوجه مقیّد به مهر خاص باشد. به همین دلیل است که بطلان مهر منجرّ به بطلان نکاح نمی‌گردد. چه بسا مهریه‌ای که از سوی دو طرف معین شده، وجود خارجی ندارد و یا به دلیل نامشروع بودن و یا غیر آن باطل اعلام می‌شود ولی نکاح همچنان باقی است و به جای آن «مهر المثل» و در برخی از موارد «مثل المهر» جایگزین مهر قراردادی می‌گردد(قانون مدنی ایران، ماده ۱۰۰).

بدین ترتیب، رابطۀ مهر با عقد نکاح، رابطه شرط با عقد نیست و پیوستگی، تقیید و تعلیق در انشا یا رضا در آن مشاهده نمی‌شود.[1] در حالی که اگر رابطۀ عقد و مهر رابطۀ عقد و شرط بود در فرض منتفی بودن شرط به دلیل نبودِ موضوع و مانند آن، برای طرف دیگر حق فسخ پدید می‌آمد. مثلاً اگر شخصی به این شرط ازدواج کند که همسر آیندۀ او دارای مدرک خاص باشد و پس از عقد معلوم شود مدرک مزبور را نداشته، می‌تواند عقد نکاح را به دلیل فقدان صفت شرط شده فسخ کند(ماده۱۱۲۸ق.م.)

۱. برخی عقیده دارند که در مواردی ممکن است رضایت زوجه مقید به مهر خاص باشد و در این موارد، بطلان مهر می‌تواند به بطلان عقد منجر شود. ر. ک: یزدی، ۹۱.

در حالی که اگر مهریهٔ او اتومبیل معین باشد و بعد از عقد معلوم شود اتومبیل از آنِ دیگری است و او هم رضایت نمی‌دهد، عقد صحیح و هیچ حق فسخی هم وجود نخواهد داشت بلکه شوهر موظّف است مطابق مادهٔ ۱۱۰۰ ق. م. قیمت آن اتومبیل را به همسر خویش بپردازد.

بدین ترتیب، مهر، شرط ضمن عقد نکاح نیست زیرا نه خودِ عقد به آن پیوند خورده و نه التزام به عقد. برخلاف شروط ضمن عقد نکاح که اگر شرط فعل باشد، *خود عقد* بر التزام طرف مقابل وابسته گشته و به صرف اینکه مرد، ایجاب زن را قبول کرد، موضوع شرط تحقق یافته و زن می‌تواند وی را اجبار به انجام شرط نماید. هر چند بر اثر امتناع مرد از انجام عمل شرط شده، زن حق فسخ نکاح را ندارد. چون در تحلیل حقوقی، موضوع تعلیق، التزام مرد به انجام کار بوده و آن هم به صرف قبولِ ایجاب، تحقق یافته است.

و اگر شرط، شرط صفت باشد، *التزام به عقد* وابسته به وجود شرط گشته است و چون صفت مورد نظروجود ندارد مرد نیز التزام به عقد نخواهد داشت و می‌تواند آن را بر هم زند(قنواتی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۶۷ به بعد).

البته آنچه گفتیم، تحلیل حقوقی شرط در ضمن عقد نکاح است که از مجموع ادله به دست می‌آید. و در سایر عقود وضعیت به گونهٔ دیگری است که توضیح آن در این مختصر نمی‌گنجد.

احتمال سوم آن که مهر یکی از احکام شرعی نکاح و در واقع نهادی جداگانه است که ظرف وجودی آن عقد ازدواج می‌باشد. در واقع شارع مقدس اسلام به لحاظ مصالحی از جمله ایجاد الفت بین زن و مرد و جلب محبت زن، نهاد مهر را به قرارداد نکاح افزوده است. به سخن دیگر قرارداد زن و مرد راجع به مهر یک قرارداد مالی تبعی است که جدا از اصل نکاح ولی تابع عقد مزبور می‌باشد.

۳.اشتراط قدرت بر تسلیم در مهر

از مطالب پیشین معلوم شد که مهریه رکن عقد نیست و حکم عوض را ندارد بلکه توافقی است جداگانه که ظرف تحقق آن عقد نکاح می‌باشد. اکنون بحث در این است که آیا قدرت بر تسلیم در توافقهات تبعی نیز شرط است یا ویژه عقود اصلی می‌باشد.

برای یافتن پاسخ صحیح باید به دلیل اعتبار این شرط مراجعه کرد. به نظر عده‌ای از فقیهان دلیل اعتبار قدرت بر تسلیم، حدیث معروف غرر است. در این حدیث پیامبر اکرم(ص) از بیعی که در آن «غرر» وجود دارد نهی کرده و این نهی به معنای فساد معامله تلقی می‌گردد.[1] غرر به معنای خطر پیدایش نزاع در آینده است و قراردادی که توان اجرای تعهد و تسلیم مورد معامله در آن معلوم نیست، غرری و نزاع برانگیز می‌باشد.

در نقد این استدلال به دو نکته باید توجه داشت: نخست آنکه بر فرض پذیرش صحّت سند این حدیث، حکم مذکور در آن، ویژهٔ بیع است و پیامبر گرامی از «بیع غرری» نهی کرده‌اند و سریان حکم در سایر عقود نیاز به دلیل جداگانه دارد.

دوم آنکه اگر فرضاً یقین به نبود تفاوت بین قراردادها داشته باشیم و قدرت بر تسلیم را از شروط عمومی همه قراردادها بدانیم، الغاء خصوصیت نسبت به عقودی چون اجاره و مانند آن از عقود معاوضی امکان‌پذیر است در حالی که مهر در زمرهٔ توافقهایی است که رعایت شروط عمومی عقود نسبت به آن تا حدودی نادیده گرفته می‌شود. فقیهان تصریح کرده‌اند که رفع ابهام از جنس، صفت و مقدار به گونه‌ای که در بیع و سایر عقود معاوضی ضرورت دارد در مهر لازم نیست؛ چرا که مهر در زمرهٔ عقود احسانی و قراردادهای رایگان است و در چنین عقودی قانونگذار در شروط عمومی

---

۱. از کتابهای روایی شیعه: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب آداب التجارة، باب ۴۰، حدیث ۳ ؛ و از کتابهای روایی اهل سنت: سنن بیهقی، ج ۵ ، ص ۳.

آنها سختگیری نمی‌کند تا زمینهٔ گسترش آنها را فراهم سازد(نجفی، ۱۸/۳۱).

به نظر برخی دلیل بر اعتبار شرط قدرت بر تسلیم، حدیث نبوی «لاتَبِعْ ما لیسَ عندک»[۱] است. در این حدیث از فروش چیزی که نزد شخص نیست (و بدان دسترسی ندارد) نهی شده است. در اینجا نیز بر فرض که دلالت حدیث بر مدّعا پذیرفته شود[۲] باید گفت اختصاص به «بیع» دارد و الغاء خصوصیت به ویژه نسبت به معاملات رایگان و عقود غیر معاوضی محلّ تأمّل است.

به نظر عدّه‌ای دیگر دلیل بر اعتبار شرط قدرت بر تسلیم، سیرهٔ عقلاست و در جایی که به انجام رساندن موضوع تعهد امکان‌پذیر نیست تعهد لغو و بیهوده می‌نماید و لذا از شمول عمومات نفوذ و صحت خارج خواهد بود(انصاری،۴/ ۱۸۵). در حقیقت، عموماتی چون «اوفوا بالعقود» ناظر به عقود و معاملاتی است که در میان مردم رواج دارد و مردم در روابط خویش به چیزی که امکان آن نیست خود را متعهد نمی‌سازند و اگر این عمومات شامل نباشد دلیلی بر صحت وجود نداشته و اصل فساد بطلان آن را نتیجه خواهد داد.

به دیگر سخن، تعهد، خود موضوعیت ندارد و هدف از آن که اجرای تعهد است اهمیت دارد و تعهدی که اجرای آن امکان‌پذیر نیست، بدون هدف بوده و کار بی‌هدف از انسان عاقل صادر نمی‌شود.[۳]

بدین ترتیب اگر عدم امکان ادای مهر برای همیشه محرز باشد، چنین مهری را باید باطل قلمداد کرد و اینکه اخیراً مرسوم شده برخی به دلیل استحکام کامل نکاح مهریه را عضوی همچون دست و پا و یا قلب شوهر قرار می‌دهند از نظر حقوقی لغو و باطل است. به همین ترتیب، اگر رقم مهر به اندازه‌ای زیاد است که از نظر عرفی رقم

---

۱. از کتابهای روایی شیعه: وسائل الشیعه، ۱۲/ ۲۶۶؛ باب ۱۲ از ابواب عقد بیع، حدیث ۱۲؛ از کتابهای روایی اهل سنت: سنن بیهقی، ۲۶۷/۵.

۲. برای دیدن اشکالات بر دلالت حدیث ر. ک: الانصاری، ۱۴۲۳: ۴ / ۱۸۴.

۳. شیخ انصاری در زمرهٔ شرایط صحت شرط، قدرت بر تسلیم را برشمرده و علاوه بر دلیل غرر به دلیل یاد شده نیز اشاره کرده و می‌گوید: «الالزام و الالتزام بمباشرة فعل ممتنعٍ عقلا أو عادتاً مما لا یرتکبه العقلاء»؛ (۱۵۲/۴).

نجومی و غیر قابل اجرا انگاشته می‌شود بـه طـوری کـه دو طـرف یقـین دارنـد کـه تـا آخرعمر مرد نمی‌تواند در هیچ شرایطی آن را عملی سازد، و پس از مـرگ نیـز ترکـهٔ او هرگز کفاف دین را نخواهد داشت مهر را باید باطل قلمداد کرد. مثل اینکه مهـر، نیمـی از طلاهای موجود در دنیا باشد. در روایات متعددی آمده که مرد باید قصـد جـدی بـه پرداخت مهر داشته باشد[1] اکنون چگونه مـی‌تـوان قصـد جـدی نسـبت بـه ادای مهـری داشت که هرگز دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست.

ولی نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که اعتبار قـدرت بـر تسـلیم در مهر با اعتبار آن در سایر عقود حتی توافقهای تبعی مثل شرط فرق دارد. در سایر موارد، قدرت بر تسلیم در هنگام عقد باید محرز باشد و تردید در آن موجـب بطـلان خواهـد بود، همچنین توانایی اجرای تعهد فی‌الواقع نیز باید وجود داشته باشد و تصـور قـدرت بدون تحقق خارجی آن کافی نیست در حالی که در مهر چنین چیزی معتبـر نیسـت. از این پس بدین نکته خواهیم پرداخت.

۱.قلمرو اعتبار قدرت بر تسلیم در مهر

از مطالب گذشته به دست آمد که قدرت بر تسلیم فی الجمله از شروط عمـومی قراردادهاست و قراردادی که موضوع آن قابل تحقق نیست از نظر فقهـی لغـو و بیهـوده است و عمومات صحت شامل آن نمی‌گردد. از نظر حقوقی هم قانونگذار فقط در مـواد

۱.وسائل الشیعه، ابواب مهور، باب ۱۱؛ در یک استفتا از آیت‌الله مکارم شیرازی به تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱۲ چنین آمده است:

سؤال: در اخبار و رسانه‌ها آمده بود که خانمی صد و بیست و چهار هزار سکه بهار آزادی، مهر خود قرار داده و سپس بر اثر ناسازگاری آن را به اجرا گذاشته و چون شوهر به طور یقین نمی‌توانسته آن را بپردازد، دادگاه آن را تقسیط کرده که هر ماه یک سکه بپردازد که مدت آن بیش از ده هزار سال می‌شود، آیا چنین چیزی شرعاً صحیح است؟»

جواب: مهریه‌های کلان مانند آنچه در بالا آمده و حتی کمتر از آن، باطل است، زیرا هرگز قصد جدی در آن نمی‌باشد و به فرض که قصد جدی باشد جنبهٔ سفهی دارد و باطل است و با توجه به باطل بودن مهریه مزبور وظیفه زوج آن است که «مهر المثل» را بدهد (مثلاً یکصد و ده سکهٔ بهار آزادی یا مقداری بیشتر از آن که در میان مردم متعارف است).

۳۴۸ و ۴۷۰ ق. م قدرت بر تسلیم را در خصوص مبیع و عین مستأجره آورده است و در مقررات عمومی مربوط به عقود به ویژه ماده ۱۹۰ ق. م یادی از این شرط نکرده، در ماده ۱۰۷۸ نیز قدرت بر تسلیم مهر را به طور مستقل ذکر نکرده است، ولی به همان دلیلی که ذکر شد شرط یاد شده را باید از قواعد عمومی قراردادها به حساب آورد. با این همه به نظر چنین می‌رسد که مهریه وضعیت ویژه‌ای دارد و باید آن را از سایر عقود و قراردادها جدا ساخت.

توضیح اینکه اگر توانایی تسلیم، در حین عقد مورد تردید باشد و احتمال رود در آینده امکان آن فراهم شود در عقودی مثل اجاره و بیع، شخص نمی‌تواند هم اکنون متعهد به انجام عملی که فعلاً ناممکن است شود و یا مالی را که اکنون تحویل آن امکان‌پذیر نیست، مثلاً حیوانی را که فرار کرده بفروشد.

چنانکه علم به توانایی نیز کافی نیست مگر آنکه با قدرت واقعی توأم باشد. مثل اینکه طرفین با علم به اینکه اسب مورد نظر در اصطبل هست اقدام به خرید و فروش آن می‌کنند در حالی که بعداً معلوم می‌شود که اسب فرار کرده و امکان گرفتن آن وجود ندارد. بدین ترتیب آنچه شرط درستی عقد است «قدرت واقعیِ معلوم» است و هر کدام ازدو قید منتفی شود صحت عقد دچار اختلال می‌گردد.

مهر نیز علی الاصول نباید از این قاعده بیرون باشد. زیرا در اعتبار قدرت بر تسلیم فرقی بین قراردادهای اصلی و تبعی نیست و تعهد به پرداخت در صورت نبودِ شرط مخالف، فعلی و حال است بدین معنا که زن به سبب نکاح، مالک مهر می شود و می‌تواند به دلخواه هر تصرفی در آن بنماید (ماده ۱۰۸۲ ق. م.). بنابراین مطابق قاعده باید مرد در هنگام عقد، قدرت پرداخت مهریه را داشته باشد.[۱]

۱. از عبارت شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» به دست می‌آید که مسئله تا حدودی اختلافی است. عبارت ایشان چنین است: «إذا أصدقها أن یجیئها بعبدها الآبق کان ذلک باطلاً عند أکثرهم و قال بعضهم إنه جائز و الاول أقوی. فمن قال: باطل، کان لها مهر المثل و له علیها اجرۀ مثل المجیئ بالآبق». به نقل از سلسلۀ الینابیع الفقهیۀ، ج ۳۸، ص ۲۵۴؛ قاضی ابن براج در این مسأله که شخص، کاری را که نیاموخته و یاد ندارد مهر قرار می‌دهد، احتیاط کرده و شیخ طوسی در مقام استدلال بر بطلان چنین می‌گوید: «اذ لایصح اصداق منفعة یشئ بعینه و هو لا یقدر علیها کإصداق منفعة عبدٍ لا یملکه» به نقل از جواهر الکلام، ۳۲/۳۱.

ولی آنچه مدّعای ماست این است که در شرایط فعلی جوامع اسلامی به ویژه در اغلب مناطق از کشورِ ما مهریه بلافاصله مطالبه نمی‌شود بلکه تنها ممکن است بخشی از مهر، آن هم با تصریح در حین عقد یا مذاکرات پیش از عقد برای تهیهٔ جهیزیه و مانند آن مطالبه گردد.

از طرف دیگر مهر وضعیت خاص خود را دارد و چنانکه اشاره شد قانونگذار نسبت به رعایت شروط عمومی عقود دربارهٔ آن سهل‌انگاری به خرج داده است. از مجموع این دو نکته به دست می‌آید که نه تنها تردید در قدرت بر تسلیم خللی به صحت مهر وارد نمی‌سازد بلکه علم به عدم امکان تسلیم مهر بلافاصله از عقد نیز چنانچه با توجه دو طرف به این امر همراه باشد درستی مهر را مخدوش نمی‌نماید. همین که احتمال توانایی بر پرداخت، هر چند به صورت تدریجی برود کافی است که مهر را صحیح بدانیم هر چند رقم مهر با توجه به شرایط کنونی شوهر، بسیار سنگین باشد. چه بسا وضعیت شوهر بر اثر وقایع پیش‌بینی نشده همچون ارث مال فراوان تغییر کند و توانایی پرداخت مهریهٔ سنگین را بیابد.

به عبارت دیگر می‌توان گفت توانایی بر تسلیم در موارد اشتغال ذمّه در جایی شرط است که عقد معاوضی و مبتنی بر داد و ستد باشد و الا کسی که مالی را بر عهده گرفته ذمّهٔ او مشغول است هر چند بالفعل توانایی ادای آن را نداشته باشد. دلیل ما نیز رضای ضمنی زوجه به مهریه‌ای است که فعلاً مقدور التسلیم نمی‌باشد و این رضایت از عرف کنونی جامعه به دست می‌آید.[1]

بدین ترتیب سخن برخی از استادان حقوق که تعهد مربوط به مهریه‌های سنگین را در صورتی که بیش از امکانات مالی زوج باشد غیر معتبر دانسته‌اند خالی از اشکال

---

۱. در عبارات صاحب جواهر چنین مطلبی آمده و قدرت فعلی را شرط صحت مهر نمی‌داند. مثلاً در ص۳۲ از ج۳۱ جواهر می‌گوید: «یکفی القدرة علی المهر و لا یشترط الفعلیة» و هم می‌گوید: «ولو أصدقها تعلیم صنعة لا یحسنها أو تعلیم سورة کذلک جاز لأنه ثابت فی الذمة».

نیست.[۱]

۲.بحث فقهی و حقوقی دربارهٔ اندازهٔ مهر

از نظر فقهی، مهریه اندازهٔ مشخصی ندارد و حداقل و حداکثری برای آن مشخص نشده است. ولی چون مالیت داشتن و قابلیت تملّک شرط صحت آن است، باید اندازه آن به قدری باشد که ارزش داد و ستد داشته باشد. یک دانهٔ گندم هر چند قابل تملّک است ولی به تنهایی ارزش داد و ستد ندارد بنابراین نمی‌تواند مهر قرار گیرد.

فقیهان امامیه تصریح کرده‌اند که برای مهر کثیر حد نهایی وجود ندارد و آیهٔ شریفهٔ «وآتیتم إحدیهنّ قنطاراً» را به معنای مهر زیاد دانسته‌اند هر چند در اندازهٔ دقیق «قنطار» اختلاف نظر وجود دارد.[۲]

احادیث مرتبط با این موضوع را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) در برخی روایات، سنگین بودن مهر یک امر نامطلوب و نکتهٔ منفی دربارهٔ زن قلمداد و «غلاء مهر» مکروه دانسته شده است.[۳]

ب) برخی دیگر از روایات به صراحت دلالت بر این نکته دارد که مهر لزوماً حداکثر ندارد.[۴]

ج) در روایاتی نیز چنین آمده که میزان مهر با توافق طرفین معین می‌شود. اطلاق

---

۱ . مهدی شهیدی در این زمینه می‌نویسد: «تعهد مربوط به مهریه‌های سنگین در صورتی که بیش از امکانات مالی زوج باشد خالی از اشکال نیست. زیرا مثلاً تعهد مهریهٔ یک میلیون تومانی نسبت به روجی که تمام دارائی‌اش از رقم یکصد هزار تومان و درآمدش از مبلغ چند هزار تومان در ماه تجاوز نمی‌کند تعهدی است که ایفای آن عادتاً غیر مقدور است و در نتیجه خود تعهد به علت عدم قدرت بر تسلیم نمی‌تواند اعتبار داشته باشد ...» مجموعهٔ مقالات حقوقی، ص ۵۱.

۲ . شیخ طوسی چنین می‌گوید: «الصداق عندنا غیر مقدر، فکل ما صح ان یکون ثمناً لمبیع أو اجرۀ لمکتری صح ان یکون صداقاً عندنا قلیلاً کان أو کثیراً، و فیه خلاف. و الکثیر أیضاً لاحد له عندنا لقوله تعالی: و آتیتم إحدیهنّ قنطاراً». همان منبع، ص ۲۵۰؛ و نیز جواهر الکلام، ۳۱/ ۱۳.

۳ . به روایات مزبور پیش از این اشاره شد.

۴ . ***وسائل الشیعه***، باب ۹، ابواب مهور، حدیث ۱.

این روایات می‌رساند که مهریهٔ مورد توافق به هر اندازه که باشد نفـوذ شـرعی خواهـد داشت.

روایتی هم از امام صادق علیه السلام نقل شده مبنی بـر اینکـه سـنّت پیـامبر گرامـی تعیین مهر به میزان پانصد درهم بوده و تعیین بیش از آن مقدار را ممنوع مـی‌شـمارد.[۱] سـید مرتضی از فقیهان پیشین نیز بر طبق آن فتوا داده ولی به نظر بیشتر فقهـا، روایـت مزبـور از نظر سند و دلالت قابل اشکال است و نمی‌تواند مستند فتوا قـرار گیـرد(نجفـی، همـان، ۱۶).

از نظر حقوقی نیز مطابق ماده ۱۰۸۰ ق. م. که می‌گوید: «تعیین مقدار مهـر منـوط به تراضی طرفین است» حداکثری برای مهر وجود ندارد مگر آنکه آنقدر زیاد باشـد کـه عرفاً غیر قابل تحقق قلمداد گردد. البته این مـانع از آن نیسـت کـه قانونگـذار بـه دلیـل مصلحت عمومی و برای تسهیل در ازدواج جوانان با وضـع مقرراتـی، خـانواده‌هـا را از تعیین مهریه‌های زیاد منع کند. زیرا شأن حاکم محدود ساختن آزادیها بـرای جلـوگیری از مفاسد عمومی است که در اثر بی تـوجهی و تـرک تعمـق در مفـاهیم بلنـد ازدواج و مانند آن پدید می‌آید. آنچه مورد بحث است آن است که از نظر حکم اوّلی، حـد نهـایی برای مهر وجود ندارد. چراکه تعیین مهر نیـز نـوعی توافـق اسـت و تـابع اصـل آزادی قراردادها می‌باشد.[۲]

۳. نبودِ حق حبس در مهریه‌های سنگین

در عقود معاوضی همچون بیع و اجاره، قانون‌گذار این حق را بـرای هـر یـک از دو

---

۱ . وسائل الشیعه، ابواب مهور، باب ۸، حدیث ۱۴؛ عبارت روایت چنین است: «السنة المحمدیة(ص) خمسمأة درهم فمن زاد علی ذلک ردّ الی السنة و لا شیئ علیه أکثر من الخمسمأة درهم» این روایت را باید به قرینهٔ سایر روایاتٍ حمل بر استحباب کرد چنانکه کلمهٔ «سنت» شاهد بر آن است.

۲ . ذکر عبارات صاحب جواهر در این باره خالی از لطف نیست. وی می‌گوید: «لاتقدیر فی المهر بل ما تراضی علیه الزوجان و إن قلّ ما لم یقصر عن التقویم کحبّة حنطة، و کذا لا حد له فی الکثرة علی المشهور بین الاصحاب شهرة عظیمة کادت تکون اجماعاً بل لعلّها کذلک لإطلاق الادلّة و عمومها کتاباً و سنّة ... و لأنّه نوع معاوضة فیتّبع اختیار المتعاوضین فی القدر کغیره من المعاوضات» جواهر الکلام، همانجا.

طرف قرار داده است که تا زمان اجرای تعهّد از سوی طرف دیگر، از انجام تعهد خویش امتناع ورزند. این حق که به «حق حبس» معروف است مبتنی بر تقابل میان دو عوض و همبستگی بین آنهاست. به تعبیری می‌توان گفت درعقود معاوضی، هر یک از دو طرف در هنگام عقد، اجرای تعهد خویش را به طور ضمنی منوط به اجرای تعهد طرف مقابل ساخته است. بنابراین خریدار مثلاً، می‌تواند از تحویل ثمن مادامی که مبیع تسلیم وی نگشته خودداری ورزد.

نکاح یک عقد معاوضی نیست. زیرا رابطهٔ مهر و تمکین زن، رابطهٔ عوض و معوض نمی‌باشد. با این حال قانونگذار به زن این حق را داده است مادام که مهر به طور کامل به وی تسلیم نشده از انجام وظایف زناشوئی خودداری کند (ماده ۱۰۸۵ق.م.) به همین دلیل عقد نکاح را عقد شبه معاوضی می‌نامند(شهید ثانی، ۸ /۲۱۲). ولی باید دانست که حق حبس به شرحی که گذشت مشروط به آن است که مهر حالّ باشد. از طرف دیگر شرط ضمنی همچون شرط صریح، نفوذ حقوقی دارد و لذا طرفین می‌توانند به طور صریح برای مهر، سررسید معین قرار دهند و یا به طور ضمنی حالّ بودن مهر را منتفی سازند. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی جامعهٔ ما که مقدار مهر معمولاً سنگین است و دو طرف آگاه به ناتوانی شوهر از پرداخت مهر می‌باشند، حق حبس وجود ندارد و گویی زن با علم به عجز شوهر از ادای کامل مهر، به طور ضمنی حق حبس خود را زائل ساخته است. بدین ترتیب، قاضی در اجرای حق حبس باید میزان مهر و توانایی مرد را در نظر گیرد مگر آنکه مرد تدلیس نموده و خود را فردی ثروتمند معرفی کرده باشد؛ که در این صورت، شرط ضمنی یاد شده قابل استنباط نخواهد بود.

ممکن است کسی ادعا کند که «حق حبس» در عقد نکاح ویژهٔ دوران گذشته و مخصوص جوامعی است که به مهریه به چشم تعهّد حالّ می‌نگریسته و بلافاصله از عقد، اقدام به مطالبه آن می‌کرده‌اند. ولی در جامعهٔ کنونی ما که نه شوهر خود را موظف

به پرداخت بلافاصله مهر می‌بیند و نه همسر و خانوادۀ او آن را مطالبه می‌کنند و چه بسا که تا آخر عمر هم مهریه پرداخت نمی‌شود چرا که حتی مطالبۀ مهر را یک امر منفی تلقی می‌کنند، حق حبس در عقد نکاح، اصلاً قابلیت اعمال ندارد.

این سخن درست نیست. زیرا مهریه بلافاصله از عقد نکاح جزء دارائی زن محسوب می‌گردد و از نظر شرعی چنانچه به اندازۀ هزینه سفر حج باشد وی مستطیع دانسته می‌شود و اگر مطالبۀ مهر مفسده‌ای در پی نداشته باشد واجب است از شوهر متمکن خویش، مهریه را طلب نموده و تکلیف الهی را ادا نماید. بدین ترتیب، اینکه در عرف فعلی، زنان مهر خود را مطالبه نمی‌کنند نشانۀ لطف و مهربانی آنان است و الا دلیلی بر عدم تملّک زن نسبت به مهر نیست و لذا حق حبس برای نخستین بار از تمکین قابل اعمال خواهد بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که:

۱. رابطه حقوقی میان مهر و عقد نکاح، رابطۀ ظرف و مظروف است نه پیوند و تعلیق. توافق بر تعیین مهر، توافقی است تبعی و پیوستگی آن با عقد نکاح از رابطۀ شرط و عقد نیز کمرنگ‌تر است. زیرا نه خود عقد و نه التزام به آن برحسب انشا وابسته به پرداخت مهر نیست؛ هر چند قانونگذار، التزام به تمامی آثار و تعهدات ناشی از عقد را در ابتدای ازدواج منوط به پرداخت مهر قرار داده است.

۲. قدرت بر تسلیم از شرایط عمومی قراردادهاست و تفاوتی در این زمینه میان عقود اصلی و قراردادهای تبعی مثل شرط ضمن عقد و مهر وجود ندارد.

۳. باوضع کنونی که مهریه‌های سنگین با آگاهی از عدم توان شوهر مورد توافق قرار می‌گیرد قدرت فعلی برای پرداخت مهر به طور کامل و بلافاصله از عقد نکاح معتبر نیست و قدرت پرداخت تدریجی و احتمال توانایی در آینده، برای صحت مهر

کافی می‌باشد. بنابراین، سنگین بودن مهر به خودی خود دلیل بر بطلان آن نیست.

۴. تحلیل حقوقی اقتضا می‌کند که مهریه‌های سنگین رائج در ازدواجهای موجود را مهر حالّ ندانیم و بر این اساس معتقدیم در چنین مهریه‌هایی حق حبس برای زن نسبت به پرداخت *کامل* مهر وجود ندارد.

۵. به قضات شریف در دادگاه خانواده پیشنهاد می‌کنیم در اجرای حق حبس در فرضی که رقم مهر بسیار بیشتر از شرایط عادی شوهر بوده و همسر او نیز هنگام عقد از وضعیت او آگاه بوده است، توان مالی مرد را در نظر بگیرند و از حکم به جواز اجرای حق حبس نسبت به تمام مهر به نفع زن در فرض مزبور امتناع ورزند.

۶. پیشنهاد می‌کنیم اوّلاً، قدرت بر تسلیم نیز در شروط مهریه در قانون گنجانده شود و ثانیاً حق حبس مذکور در ماده ۱۰۸۵ ق. م. را در فرض گزاف بودن میزان مهر تعدیل نماید.

۷. همچنین پیشنهاد می‌کنیم، به عنوان ثانوی، با توجه به عرف جامعه در شرایط کنونی سقفی برای میزان مهر در قانون در نظر گرفته شود، به گونه‌ای که تعیین مهر بیشتر از آن مقدار، مشمول حق حبس قرار نگیرد.

منابع

قرآن کریم.

انصاری، شیخ مرتضی، ***کتاب المکاسب***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.

بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ***السنن الکبری***، حیدرآباد، دارالمعارف، افست دارالفکر.

حلّی، یحیی بن سعید، ***الجامع للشرایع***، قم، مؤسسهٔ سیّدالشهداء، ۱۴۰۵ق .

شبیری زنجانی، حاج آقا موسی، ***کتاب نکاح (تقریرات)***، قم، مؤسسهٔ رای‌پرداز، ۱۳۸۴.

شهیدی، مهدی، ***مجموعه مقالات حقوقی***، تهران، نشر حقوقدان. چاپ اول، ۱۳۷۵.

(شهید ثانی)، العاملی، زین‌الدین بن علی ***مسالک الافهام***، قم، مؤسسهٔ المعارف

الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.

حرّعاملی، محمد بن حسن، ***وسایل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه***، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.

قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، سیدحسن، عبدی‌پور، ابراهیم، ***حقوق قراردادها در فقه امامیه***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.

مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، ج ۱۰۰، چاپ سوّم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مروارید، علی اصغر، ***سلسله الینابیع الفقهیهٔ***، ج ۳۸، بیروت، مؤسسة فقه الشیعهٔ، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

نجفی، محمد حسن، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۶.

یزدی، سید محمد کاظم، ***سؤال و جواب***، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶.